

گفت‌وگو
شیوانوروزی

استفاده از بازیکنان جوان نشان داد که سرمربی تیم ملی به مشکل اصلی فوتبال ایران پی برده است. پس از بازنشسته شدن نسل طلایی فوتبال کشورمان هیچ یک از مربیان وقت تیم ملی ریسک میدان دادن به استعداد‌های کم سن و سال اما باانگیزه را نپذیرفته بود. همه آنها ترجیح دادند با استفاده از بازیکنان قدیمی نتیجه بگیرند و منتقدانشان را ساکت نگه دارند. منتها سرمربی پر تقالی ثابت کرد برخلاف مربیان پیشین علاقه خاصی به بهره گرفتن از پدیده‌های فوتبال ایران دارد. حضور بازیکنانی چون آزمون، جهانبخش، پورعلی گنجی، امیری و بیرانوند در جام ملت‌ها عرصه‌ای شد برای ظهور نسل جدیدی از بازیکنان بااستعداد وطنی. مجید جهانپور مربی باسابقه فوتبال ایران از جمله مربیانی است که در تیم‌های گیلانی پگاه و استقلال رشت و در تیم ملی همراه با محمد مایلی کهن تجربه جوانگرایی را داشته؛ تجربه‌ای که خوب هم نتیجه داده است. با او در این خصوص به گفت‌وگو نشستیم.

گفت‌وگوی «جوان» با مجید جهانپور مربی سابق تیم ملی

فوتبال کوتاه‌نظر ما فرصت جوانگرایی نمی‌دهد

جوانگرایی چه تأثیرات مثبتی می‌تواند در پیشرفت فوتبال داشته باشد؟
طبیعی است که بازیکنان جوان در مقایسه با بازیکنان مسن تر و در مرز بازنشستگی از نظر انگیزه، جویای نام بودن و توانایی در شرایط بهتری قرار دارند. با حضور آنها در زمین خون تازه‌ای به رگ‌های فوتبال تزریق می‌شود ولی به این شرط که این مسئله هم در فوتبال مان قانونمند شود. همین که در این فصل از رقابت‌ها قانونی وضع شده که هر تیم نمی‌تواند بیش از ۸ بازیکن بزرگسال استفاده کند، همین مسئله باشگاه‌ها را مجبور می‌کند که به سمت توجه به تیم‌های پایه حرکت کنند. این اتفاق از هر جهت به نفع فوتبال است، به ویژه که بازیکنان باتجربه دستمزدهای زیادی دریافت می‌کنند. **به عنوان یک کارشناس فوتبال تا چه اندازه به میدان دادن به جوان‌ها اعتقاد دارید؟**
شخصاً به جوانگرایی اعتقاد زیادی دارم چرا که منافع زیادی برای فوتبال دارد. باشگاه‌ها در هزینه‌های خود صرفه‌جویی می‌کنند، تماشاگران اشتیاق بیشتری به تماشای بازی‌ها پیدا می‌کنند و همچنین بازیکنان هم این فرصت را دارند که توانایی‌های خود را به معرض نمایش بگذارند.

جوانگرایی در فوتبال ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در این سال‌ها همواره این مشکل وجود داشته که همه به دنبال کسب نتیجه هستند. دقیقاً به همین خاطر است که به مربیان اصلاً فرصت داده نمی‌شود و از طرفی مدیران باشگاه‌ها نیز تحت فشار هستند. از همین رو همه برنامه‌ها کوتاه مدت و برای کسب نتیجه است. جز چند باشگاه محدود سایر تیم‌ها هیچ برنامه مدونی ندارند. فعلاً تنها دو باشگاه فولاد و سپاهان هستند که چرخه

بازیکن‌سازی را فعال نگه داشته‌اند. در صورتی که سایر تیم‌ها هم می‌توانند از بازیکنان جوان خود استفاده کنند. هم شادابی تیم افزایش پیدا می‌کند، هم هواداران معنای واقعی اهمیت دادن به فوتبال پایه را حس می‌کنند و بازیکنان نیز از فوتبالی که ارائه می‌دهند لذت می‌برند.

برای رسیدن به وضعیت مطلوب چه راهکاری می‌تواند به کمک فوتبال ایران بیاید؟

قطعاً به سرعت و در یک مدت زمان کوتاه نمی‌توان به نتیجه دلخواه رسید. در وهله اول باید یک برنامه میان‌مدت را در دستور کار قرار دهیم و با کار تدریجی راه را برای حضور بازیکنان جوان باز کنیم. برای جوانگرایی دو راه پیش روی باشگاه‌های ما قرار دارد؛ اول آنکه از جوانان بااستعداد سراسر کشور استفاده کنیم. دومین مسئله‌ای که می‌تواند ما را در راه رسیدن به جوانگرایی ایده‌آل یاری کند این است که هر باشگاهی آکادمی داشته باشد، بازیکنان را مرحله به مرحله پرورش دهد و در نهایت از استعداد‌های آنها استفاده کنیم. رسیدن به این ایده‌آل‌ها بدون شک به حداقل ۵، ۶ سال زمان نیاز دارد.

فرصت دادن به جوان‌ها در جام ملت‌ها تا چه اندازه به وضعیت ایده‌آل نزدیک بود؟

در استرالیا بازیکنانی مثل وریا غفوری و پورعلی گنجی خوب ظاهر شدند. منتها این دو بازیکن جانشین بازیکنانی شدند که به دلیل مصدومیت به بازی‌ها نرسیدند (منتظری و بیک‌زاده). در اصل این انتخاب‌ها اجباری بودند. در عین حال توجه کردن به بازیکنان جوان انگیزه آنها را افزایش می‌دهد و این مسئله تأثیر مستقیمی در بالا رفتن کیفیت بازی‌های باشگاهی و ملی دارد. توجه به بازی‌های لیگ و کشف استعداد‌های جوان باید یکی از استراتژی‌های اصلی تیم ملی باشد.



البته به غیر از این دو بازیکن نفرات دیگری هم از جمله سردار آزمون در ترکیب تیم ملی خوش درخشیدند.

بله ولی نباید فراموش کرد که سردار آزمون و جهانبخش شرایط متفاوتی نسبت به سایر بازیکنان جوان دارند. آنها در خارج از کشور تمرین می‌کنند و لژیونرهای موفقی هستند. برای موفقیت در مقوله بازیکن‌سازی باید شرایط تمرینی که در خارج از کشور برای بازیکنان فراهم است را همین جا هم‌پا کنیم. باید استعداد‌های فوتبال‌مان شناسایی شوند. تحقق چنین برنامه‌هایی دور از دسترس مربیان ایرانی نیست ولی امکانات سخت‌افزاری و نگاه مسئولان باید تغییر کند. وقتی مشکلاتی چون کمبود بودجه و عقب افتادن دستمزد بازیکنان وجود دارد مدیران دیگر وقتی برای جوانگرایی ندارند. آرنسال و برنامه‌های این باشگاه را ببینید. آرسن وگلر سال‌هاست که بدون هیچ تگاری استعدادیابی می‌کند ولی اینجا به ندرت می‌بینیم که یک مربی دو، سه سال یا یک تیم همکاری کند.

منتقدان کرش معتقدند بازی تیم ملی در جام جهانی هیچ تفاوتی با جام ملت‌های آسیا نداشته، شما با این عقیده موافقت می‌کنید؟

جام ملت‌ها با جام جهانی تفاوت است، سطح این دو تورنمنت اصلاً با هم قابل مقایسه نیست. بازی در آسیا به مراتب آسان‌تر است. خب فلسفه کارلوس کرش دفاع کردن و گل نخوردن است. در چنین سیستمی توپ را به حریف می‌دهند و از ضدحملات استفاده می‌کنند. ولی باید به این نکته توجه داشت که تیمی که توپ را در اختیار دارد شانسش برای گلزنی بیشتر است و بازیکنان هم از بازی خود لذت می‌برند. البته این فاکتورها همیشه کارایی ندارند اما تیم‌های بزرگ جهان معمولاً مالکیت توپ‌شان بسیار بیشتر از حریف است. به هر حال کرش

نگاهی به ملی پوشان جوانی که در استرالیا چهره شدند

سورپرایزهای کرش



■ **سردار آزمون**

در روزهایی که فوتبال ایران بعد از بازنشستگی علی دایی سال‌هاست مهاجم شش دانگ و گلزن به خودش ندیده است، درخشش سردار آزمون در استرالیا می‌تواند یکی از خبرهای خوب باشد. آزمون که در دقیقه ۹۰ز لیست تیم‌ملی برای جام جهانی خط خورد و به بریزل نرفت، در جام ملت‌ها یکی از ستاره‌های شاخص تیم‌ملی فوتبال ایران بود که گل‌های فوق‌العاده او برابر قطر و عراق نشان داد که در صورت ادامه این روند می‌تواند در فوتبال آسیا و جهان حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشد. همین است که حالا خیلی از تیم‌های بزرگ باشگاهی دنیا را خواهانش می‌بیند. آزمون که در تیم جوانان ایران چهره شد تنها ۲۰ سال دارد و متولد گنبد کارووس است. او پس از بازی‌های خوب برای تیم جوانان به رغم اینکه در تیم باشگاهی‌اش یعنی سپاهان، فرصت زیادی به او داده نشده، مورد توجه باشگاه روبین کازان روسیه قرار گرفت و در حال حاضر در این تیم توپ می‌زند. اگر چه گفته می‌شود تیم‌های بزرگی مانند لیورپول، میلان، یوونتوس، آرنسال و... به دنبال این بازیکن هستند و آزمون‌جوان به احتمال زیاد تابستان سال آینده راهی یک تیم بزرگ اروپایی خواهد شد.

■ **مرتضی پورعلی گنجی**

کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که در قلب دفاع تیم ملی، کرش به یک بازیکن جوان و گمنام اعتماد کند و از همان بازی اول در جام ملت‌ها او را به میدان بفرستد. مصدومیت پژمان منتظری اما بهترین فرصت برای مدافع جوان نفت تهران بود که با اعتماد کرش، در آخرین نقطه دفاعی تیم‌ملی به میدان برود. این در حالی بود که پیش‌بینی می‌شد امیرحسین

ریسکی که شجاعت می‌خواهد!

■ **نگاه دنیاچیدری**

ترکیب تیم‌ملی در جام ملت‌ها، همه را غافلگیر کرد. باورش سخت بود دیدن بازیکنانی نظیر خسرو حیدری، امیرحسین صادقی، انصاری‌فرد و امثال آنها روی نیمکت و حضور بازیکنان جوانی چون امیری و پورعلی گنجی در ترکیب تیم ملی. آن هم در بازی‌های مهمی چون جام ملت‌های آسیا که قبل از اعزام، بار دیگر داستان حسرت سی و چندساله ایران برای بالا بردن جام قهرمانی این مسابقات را بارها و بارها روایت کرده بود. اما ترکیب تیم‌ملی از تفکر شجاعانه سرمربی آن خبر می‌داد. مردی که میانگین بالای سن بازیکنان تیم‌ملی او را بر آن داشته بود تا در فکر تزریق نیروی تازه و جوان باشد. جوانگرایی اگر چه تضمین آینده است و می‌تواند دغدغه‌هایی که در این راستا وجود دارد را از بین ببرد اما جرأت بالایی هم می‌خواهد که در کمتر مربی می‌توان دید. شاید به این دلیل که فوتبال ایران و فوتبال‌دوستان آن همواره به تنها چیزی که می‌اندیشند نتیجه است و بس. نگاه نتیجه‌گرایانه همواره باعث شده تیم‌ملی ایران از داشته‌های خود سال‌ها پیش از آنچه که باید استفاده کند چراکه کسی جرأت کنار زدن آنها و میدان دادن به نفرات جدید، تازه‌نفس و جوان را ندارد. شاید چون ستاره‌های افول کرده به واسطه داشتن تجربه بالا، حتی در صورت کم‌تحریک هم می‌توانند اعتماد به نفس مربیانی که روی نیمکت می‌نشینند را بالا ببرند. تفکری که باعث شد علی دایی سال‌ها در ترکیب تیم‌ملی بازی کند. حتی زمانی که دیگر آن دایی قدرتمندی نبود که دروازه حریفان از ضربات نهایی و سر او را امان نبوده‌ا. اما کنار گذاشتن او و میدان دادن به بازیکنی جوان، جرأتی می‌خواست که کمتر مربی در خود سراغ داشت. در واقع مربیان ترجیح می‌دادند بازیکنی مثل دایی فرصت‌ها را از دست دهد تا بازیکنی جوان که حتی این از دست دادن فرصت‌ها می‌توانست برایش تجربه‌ای شود برای آینده‌ای بهتر.

ترس از جوانگرایی در حالی فوتبال ایران را به سلطه خود درآورده که تجربه ثابت کرده‌اندک مربیانی که توانستند شجاعانه در این راستا اقدام کرده و قدم به این راه صعب‌العبور بگذارند، مربیان موفقی شده‌اند و نتیجه کار شان باعث شکوفایی فوتبال بوده. مربیانی چون مرحوم دهنادری و مایلی کهن که با کنار گذاشتن ستاره‌های اسم و رسم‌دار و میدان دادن به جوانان بی‌نام و نشان نه تنها چهره‌ها و ستاره‌های جدید را به جامعه فوتبال معرفی، که آینده فوتبال را نیز تا سال‌ها بعد تضمین کردند. با این وجود اما باز هم مربیان همچنان برای میدان دادن به جوانان و کنار گذاشتن ستاره‌های افول کرده که تنها اسم دارند و دیگر نمی‌توانند مثل سابق تأثیریه مثبت در روند نتیجه‌گیری تیم داشته باشند دست و دشان می‌لرزد و این جسارت را در خود نمی‌بینند. حال آنکه این ترس باعث می‌شود میانگین سنی فوتبال ایران خصوصاً تیم‌ملی بالا رفته و آینده‌ای مهیمر را ترسیم می‌کند. آینده‌ای که مشخص نیست بدون ستاره‌های افول کرده‌ای که روزی ناچار به روختن کفش‌های خود هستند، چگونه خواهد گذشت! تیم‌ملی ایران، امروز بیش از هر زمان دیگری به جوانگرایی نیاز دارد، تیمی که چند سال دیگر و شاید هم زودتر، باید قید بسیاری از بازیکنان خود را بزند و آن زمان است که مشخص می‌شود حضور امروز امثال امیری و پورعلی گنجی در ترکیب تیم‌ملی تا چه اندازه مفید و مؤثر بوده است. بازیکنان جوانی که استفاده از آنها ریسک بالایی دارد، به طوری که در همین بازی‌های جام ملت‌ها شاهد بودیم یکی از آنها باوجود گلزنی، به دلیل نداشتن تجربه لازم، در بدترین زمان ممکن پنتالتی داد که رؤیاهای تیم‌ملی را بار دیگر بر باد داد. اما بدون شک این اتفاق تلخ، تجربه‌ای گرانبها برای او خواهد بود. شاید اگر کرش در جام ملت‌ها به جوانان بی‌نام و نشان تمیش بها نمی‌داد، نتایجی بهتر رقم می‌زد. تا روزی نه خیلی دور، با استفاده از همین تجربه تلخ، بتواند نتایجی بارزش را برای تیم‌ملی رقم بزند. اما شجاعت او در استفاده از بازیکنان جوان، نتیجه‌ای که باعث می‌شود فوتبال ملی ایران در سال‌های آینده، به دلیل بالا رفتن و از رده خارج شدن ستاره‌های افول کرده خود، با ترکیبی خالی از بازیکن مواجه نشود و کاسه چه کم‌چه کم‌به کم‌به دست نگیرد.

جوانگرایی بی‌شک ریسک بالایی دارد و همین ریسک بالاست که مانع از این می‌شود مربیان به انجام آن اقدام کنند. حال آنکه لیجاعت در این راه، نیازهای تیم‌ملی را برای سال‌های بعد مرتفع می‌کند و حتی اگر در کوتاه مدت با انتقادهای هم مواجه شود، در بلند مدت، به سود تیم‌ملی و حتی فوتبال ایران تمام خواهد شد. شجاعتی که البته طی سال‌های اخیر از برخی مربیان جوان تیم‌های باشگاهی دیده‌ایم. شجاعتی که تاکنون نتیجه‌ای مثبت داشته است، هم در تیم‌ملی و هم در تیم‌های باشگاهی و این امیدواری را به وجود آورده که همه‌گیر شود تا فوتبال ایران بتواند به پشتوانه آن، به روزهای اقتدار خود باز گردد.

از دهنادری تا مایلی کهن و کرش

جوانگرایی جواب می‌دهد

هر چند تیم ملی فوتبال ایران نتوانست در شانزدهمین دوره رقابت‌های جام ملت‌های آسیا به نتیجه دلخواه برسد. اما کارلوس کرش با دعوت از ۱۰ بازیکن جوان دست به کار بزرگی زد. کرش بماند یا نماند بی‌شک با جوانگرایی‌ای که انجام داده میراثی ارزشمند را از خود به جا گذاشته که اگر به آنها بها داده شود قطعاً می‌توانند در مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه از ارکان اصلی تیم ملی در راه صعود ایران به جام جهانی باشند.

البته ما سناریوی جوانگرایی را در ادوار گذشته در تیم ملی داشته ایم اما نه به این شکل.

سال ۱۹۸۶ زمانی که دهنادری سرمربی تیم ملی بود یک اتفاق تاریخی در فوتبال کشورمان رخ داد و آن استعفاي دسته‌جمعی بازیکنان سرشناس و ستاره‌های تیم ملی بود. هر چند تاالان که نزدیک به ۳۰ سال از این موضوع می‌گذرد، هنوز هیچ کس به درستی نمی‌داند چرا آن اتفاق تلخ رخ داد. ستاره‌های بزرگ علیه دهنادری طومار امضا کردند و او را از تیم ملی خط زدند!

آن زمان خیلی‌ها معتقد بودند دخالت اطرافیان دهنادری از جمله رضا وطنخواه باعث بروز این اتفاق شد اما آنچه مهم بود اینکه

ستاره‌هایی چون بیانی، حاجیلو، پنجعلی، درخشان، ابطلی و چنگیز که هدفشان زمین زدن و بر کناری دهنادری بود هرگز تصور نمی‌کردند فدراسیون پشت دهنادری درآید.

ریاست فدراسیون فوتبال آن زمان بر عهده مصطفوی بود. او زمانی این کار را کرد که همه تصور می‌کردند ستارگان فوتبال خیلی زود به تیم ملی برمی‌گردند اما رئیس فدراسیون فوتبال آن زمان با بی‌اعتنایی به ستاره‌ها، از کادر فنی حمایت کرد تا دهنادری همه را متعجب کند. آن سال تیم ملی در مسابقات جام ملت‌های آسیای ۱۹۸۸ قطر با ترکیبی جوان راهی مسابقات شد. احمدرضا عابدزاده، نادر محمدخانی، سعید نعیم‌آبادی، مجتبی محرمی، محمدحسن انصاری‌فرد و امیر قلعه‌نویی از جمله این بازیکنان بودند که برای ایران درخشیدند. آن سال دهنادری با تمام انتقادات و فشاری که روی دوشش بود چهارچوب دروازه تیم ملی را به یک جوان ۲۰ ساله سپرد. آن دروازه‌بان عابدزاده بود و درخشش همین جوانان موجب شد عنوان سومی آسیا را کسب کند.

قضیه جوانگرایی در تیم ملی به همین جا ختم نمی‌شود. بعد از آن زمان یک بار دیگر تیم ملی فوتبال کشورمان شاهد یک تغییر و تحول گسترده بود. وقتی سال ۱۹۹۲ در جام ملت‌های هیروشیما با علی پروین حتی از مرحله گروهی هم بالا نیامدیم و متعاقب آن در مسابقات مقدماتی جام جهانی ۱۹۹۴ هم نتوانستیم موفق ظاهر شویم هدایت تیم ملی برای آن مسابقات مقدماتی جام جهانی به محمد مایلی کهن سپرده شد. آن زمان فوتبال ایران در اوج تاکنای بود که مایلی کهن با دعوت‌از بازیکنان جوان مثل میناوند، مهدوی کیا، داریوش بزدانی و نعیم سعداوی و به کارگیری بازیکنان بزرگی چون دایی، باقری، عزیزی و عابدزاده توانست فوتبال ایران را از آن حالت کما خارج کند. آن سال تیم ملی فوتبال کشورمان با سرمربیگری مایلی کهن توانست ضمن کسب نتایج فوق‌العاده و شکست دادن تاریخی عربستان و کره جنوبی سوم آسیا شود.

■ ■ ■

مرور این دو تجربه نشان می‌دهد که جوانگرایی در فوتبال همیشه نتیجه‌داده، البته تجربه دهه ۵۰ فوتبال را نیز داریم که طی آن تیم‌های جوانان و المپیک ایران در آسیا آقایی می‌کردند. روی همین اصل هم یادآور شدیم که جوانگرایی همیشه جواب داده اما در دو مقطعی که بیان شد سرمربیان تیم ملی با توجه به شرایط وارد به جوانگرایی شدند و با جوان‌هایشان نتیجه گرفتند، امید آن می‌رود که فوتبال برای یک بار هم که شده این تجربه را در شرایط معمولی انجام دهد؛ کاری که کارلوس کرش شروع کرده و باید ادامه پیدا کند.